

است - اگر چه پیشین هم شود - لمانی العمانیگیری - و اما الحمار الاهلئ
 فلهمة حرام کذلک لبینه و شحمه و الاهلی اذا توحش لا یوکل ،
 حرکوشی جلال است لمانی الیهادی - لا بأس باکل الارنب - استر
 که بعربی آنرا بغل میگویند اگر مادرشش نخر باشد حرام - و اگر مادرشش
 گاویا دیگر جانور حلال باشد حلال است - لمانی الدر المختار -
 الجعل الذی أمه حماره حرام فوامه بقرة اکل اتفاقاً و لو فرس
 فکامه - و در اسب اختلاف علمامت - ابو حنیفه رح حرام گفته -
 و صاحبین جلال گفته - در الدر المختار نوشته که امام ابو حنیفه رح
 سه روز قبل از موت خود از بیان حرمت اسب رجوع فرموده -
 و در حلت فتوی داده - و در فتاوی سراجیه و کنایه مرقوم است
 که امام عبدالرحیم الکرمنی بخواب استفتای این مسئله از
 ابو حنیفه رح کرده که ایهت تحریم ثابت نموده - و قاضی خان
 تصحیه فرموده که احتیاط آنست که اسب نخورده شود گو فی المحقیقت
 خوردن نادرست بوده باشد - و نوشیدن شیر اسب بالا اتفاق
 حلال است - زیرا چه بدان تفصیل آله جهاد نمیشود - و لمانی العمانیگیری -
 یکره لحم الخیل فی قول ابی حنیفه رح خلافا لصاحبیه - اه -
 و فی القاضینجان - ما قال ابو حنیفه رح احوط و ما قال اوسع -
 اه - و فی الدر المختار - و الخیل عندهما و الشافعی تحل و قیل
 ابو حنیفه رح رجوع قبل موته بثلاثة آیام و ملیه الفتوی و لا بأس
 بلبنها علی الاوجه - و فی فتاوی سراجیه - حکمی ان الامام
 عبدالرحیم الکرمنی سأل اباه حنیفه رح فی المنام عن کیفیتہ

قال كراهية التحريم يا عبد الرحيم - اه - وفي كفاية - لا بأس
بلمسته لانه نفس في شربة تقليل آفة الجهاد

اگر از شکم جانور تا کول مذبح بجز نرزه برآید با ثلاثان حرام
است - اگر نرزه برآید و ذبح نکرده شود و بسیرد بقول نفسی نه ابو حنیفه رخ
حرام است - وحسب قول امام ابو حنیفه روح ذبح جانور آن زائده
مکروه است - لما فی القاضی خان - جنین الناقة اذا خرج ميتا بعد
ذبحها حرام فی قول ابی حنیفة روح - وايضا فيه - لان هذه
الجنین لا يتذکي بذکوة الام يشعران الجنین مفرد بحکمه
لم يتذک وذکوة امه - وفي القاضی خان - شاة او بقرة اشرفت
على الولادة فاولاها ينكر ذبحها لانه تضييع الولد وهذا قول
ابی حنیفة روح - اه

گاو و گوسفند یک مد اتم نجس میخورد و عايش نجس و بیض خوار می
گردد - حتی که شیرش و بدنش منجس شود - خوردن گوشت آن جانور
درست نیست - و اگر گاه گاه خورده باشد خوردن گوشت و شیر آن
جانور مکروه نیست - و جانوران نجس خوارده ای را جلاله میگویند -
مناسب آنست که نام سردوز آن جانور اثر استبر و انشته ذبح کرده
شود - لما فی العالمگیری - و فی ابویوسف روح عن ابی حنیفة رخ
انما تحبس نلثة ايام و روی ابن رستم من محمد روح فی الناقة
الجلالة و الشاة الجلالة و البقره الجلاله انها تكون جلالة اذا
انتن و تغبر و وجدت منه زیم منقنة فهی الجلالة حينئذ لا یشرک
لینها ولا یوکل لحمها - وايضا فيه - فان ظلمت فلیست بجلالة فلا تکرو

اگر از شکم گو سبزی یا گادی چون سگت بچه پیدا شود پس
 اگر آن بچه آواز چون سگت کند حرام است - و اگر آواز چون گوسبند کند حلال -
 و اگر برود و نه آواز کند - آب پیشش آورده خواهد شد - اگر از زبان
 خورد حرام - و اگر از لب خورد حلال - و اگر از هر دو خورد پس گوشت
 دیکه پیشش نهاده خواهد شد - اگر گوشت خورد حرام است - و اگر گاه
 خورد حلال - و اگر از هر دو خورد پس ذبیح کرده خواهد شد - اگر از شکمش
 کرشش اعی شکیب استوار نشخوار زنده بر آید حلال - و اگر امعاء بر شود حرام ،
 و تکرار علت و حرمت طرف حرمت را جزم خواهد شد - لما فی العالمگیری
 شاة ولدت ولدا بصورة الكلب فاشکل امره فان صاح مثل
 الكلب لا یؤکل و ان صاح مثل الشاة یؤکل و ان صاح
 مثلیهما یوضع الماء بین یدیه فان شرب باللسان لا یؤکل
 لانه کلب و ان شرب بالفم یؤکل لانه شاة و ان شرب بهما
 یوضع التین و اللحم قبله ان اکل العین یؤکل لانه شاة و ان
 اکل اللحم لا یؤکل و ان اکلها جمیعاً یدبم ان خرج الامعاء
 لا یؤکل و ان خرج السكرش یؤکل - کذا فی جوهر الاطالی و یکنه
 فی القاضینمان و القنادی السراجیه ،

باید دانست که در بدن جمیع حیوانات مانگولی ۷ بنیت چیز
 حرام قطعی است که خوردنش گاهی درست نیست - اولاً
 دم سفوح اعی خون جاری - ثانیاً زهره - ثالثاً غده و فره
 آنست که بالای گوشت جانور این غده و مانند گره پیدا میشود -
 رابعاً اسانه اعی جو نگاه بر مانور - پنجماً قصیه - شادماً ذکر اعی

کبیر - ضایعاً فرج - بکنه افسی الما لکبیری - ولشاعر
 اذا ما ذکیت شاة فکلها * وومی سبع ففیہین و بال
 فیاء ثم یخاء ثم دال و فحون ثم میمان و ذال
 در ماهی نخورد انفسردنش برای بر آوردن زهره او کافی است -
 چه اگر زهره ماهی خورد در ابد کردن مشکل است - کما صرح به
 استاذی قد و ذال العلماء المولوی محمد رکن الملته و الدین رح
 و نیز شرعاً در جمیع جانوران ماکول - مرده - و دم مسذوح -
 و منخنقه - و موقوذه - و متردیه - و نطیجہ - و خورده سباع - حرام است
 بشرطیکه ذبح شرعی بافته نشود - و جانورانیکه بر نام غیر خدا آواز
 داده شود حرام - و نیز ذبح طلی نصب و تیرا قدح که سه تیر مشرکین
 عرب بود (و قصه آن طویل است و این جاے ذکر آن نیست)
 حرام است و فسق - لقوله تعالی - حُرِّمَتْ عَلَيْکُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ
 وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالمُنْخَنِقَةُ وَالمَوْقُوذَةُ وَالمُتَرَدِّیةُ
 وَالنَّطِیجَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَکَبْتُمْ - منخنقه افشرده گاو -
 و موقوذه آنچه به سنگ یا بچیزی دیگر ضرب زده شده باشد -
 متردیه آنچه از بالا افتاده باشد - و نطیجہ آنچه شاخ زده جانور دیگر
 باشد - اگر بدان سببها جانور ماکول بمبرد حرام است - و اگر
 حیات ذبح کرده شود حلال است
 و در جانوران برند - سنانس چون مرغ و بط - و وحشی چون کبوتر و فاخته
 و کنجشک و قبیج یعنی کبک و کرکی یعنی کمانگب بالا نهباق طلال - و زاغ و شنی
 اگر نجس نخورد حلال است - و اگر نجس خوار باشد تا هم بقول امام

ابو حنیفہ روح کریمہ نیست - لہذا فی الفناوی السراجیہ - وان کان یخالط
 ما اکل البقیف ویأکل الحب قال ابو حنیفہ رحمہ لا یکرہ -
 آہ - دقیری و سوزانی و زوزو زریعی شارک و خطاف یعنی پرستو
 و ماہمان کہ نوعی از فاختہ است و بہد و عقعق کہ مرغی است سیاہ و
 سفید کہ آوازش بلند و حق می ماند و آن را زاغ دشتی میگویند طلال است
 و قاعدہ کالیہ جانوران پرند آنتست کہ چنگل گیر و جیف خوار جماد حرام -
 چون مقر یعنی مرغ و بازی و سر و باشق یعنی باشد و شاپین و بغاث
 و زاغ و زغن حرام - لہذا فی القاضی بنحان - و ما یأکل الجیف من الطیور
 کا الغراب الابقع - آہ - و لہذا فی الفناوی السراجیہ - لا یحل اکل کل
 ذی مخلب من الطیور - آہ - ہذا فی العالمگیری و الہدایہ - لیکن ما کیان
 خانگی کہ وارستہ باشد خوردنش مکروہ نیست - ولیکن
 افضل آنتست کہ زمانی بستہ داشته شود کہ شکمش از نجاست
 پاک کرد - لہذا فی العالمگیری - و لا یکرہ اکل الدجاج المخلی
 وان کان یقتا ول النجاسة لانه لا یغلب علیہ اکل النجاسة بل
 یخالطها بغيرها و هو الحب والا فضل ان یحبس الدجاج حتی
 یدھب ما فی بطنها من النجاسة - و فی القاضی بنحان و الفناوی
 السراجیہ ہذا

بوم طلال است بالاتفاق - ولیکن ظاہر این بوم کہ در دیار
 ما است حرام است کہ از مرغان شکاری است - دانچہ مذکور شد
 شاید آن بوم دیگر باشد کہ شکاری و پنجمہ گیر نبوده باشد - و
 پنجمین حرام است

قال الله تعالى - وَمَا قَلَّ مِنْكُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا
 عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَمَا كَانَ مِنْكُمْ عَلَيْهِمْ وَأَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - بمصداق
 احسن آیه کریمه و احادیث کثیره و بقول فقها شکار کردن جائز است
 بگگ معلوم که تعلیم شده باشد بترک خوردن - و همچنین بلفهده یعنی یوز
 و باز و شاهین و مثل آن و نیز به تیر که بید کرسم الله بلا تعیین صید
 بگذارند و بخرج آن آله صید شکار بمیرد - خوردن آن حلال است - لیکن
 در صید گگ و نهید شده است که آنان پییزی از صید نخورده
 باشند - و اگر خورده باشند آن صید حرام خواهد شد - و بلا جانوران
 مذکورده و تیر صید مرده که دامی آله دیگر بلا ذبح خوردن جائز نیست -
 چون بند که هندش گایلی می کشند - اگر از زدن آن دامی جانور
 صید شود بمیرد خوردنش حرام است - و اگر از صید آن
 جانوران و تیر صید زنده بدست صیاد آید پس ذبح کردن ضرور
 خواهد شد - و اگر بمیرد رسیدن بدست صیاد فی الفور بمیرد
 و وقت ذبح یافته نشود معین آن صید بلا ذبح حلال است
 اگر اندمی حین تیر اندازی بمیرد راعه آترک کرده و صید آن مرده
 باشد آن صید حرام خواهد شد - و اگر سهوا آترک شده باشد حرام نیست -
 و ضرور است که صید همینکه شکار شده مرد بدست صیاد برسد که درین
 حالت حلال است - ورنه حرام - چنانچه اگر صید تیر خورده از هوا بدست
 صیاد افتاد حلال است - و اگر از هوا بر سقف خانه افتاد و از آنجا
 بر زمین افتاد و دسترس صیاد شد حرام خواهد شد - و همچنین
 صید جانوران صید گیر - و اگر با جانوران معلوم جانوران غیر معلوم

شتریک صید شوند و صید بمبرد - آن صید حرام است ،
 و صید اهل اسلام و یهود و نصاری که اهل کتاب اند زن و مردشان
 بحسب قاعده بالا حلال است - و اگر اطفال اینان عیثیت درک و ضبط
 بسم الله دارند صیدشان از سالگ و در میاگان حلال خواهد شد - و الا لا -
 و اگر یهود و نصاری رومی و ارمنان با سسم عزیز و مسیح عم کنند
 صید حرام خواهد شد - و سواهی اهل کتاب و اهل اسلام صید
 محوسی و مرتد و بت پرست و مشرک با ذبح حلال نیست و نخواهد
 شد - و اگر کسی جانوری معلم را برای صید کرد - و خودش صید
 بشغل دیگر رفت - و از ذکر آن غافل شد - و بعد از زمانی چند طلب
 آن صید کرد و یافت آن صید را مرد - و سنگ معلم پشمش
 ایساده - و جرات آن معلوم نیست که از چه شد - پس بر حسب
 قول مفتی به آن صید حرام است - و همچنین است حکم افتاد ذئیر
 دشتیار جانوران معلم دیگر - و اگر میاد رومی و ارمنان نموده بتلاش
 آن صید دیگر را منعین کرد جائز است بشرطیکه تسمیه کرده باشد -
 و نه تسمیه اخلافاست - و بصورت تأیید احوط آنست که آن
 صید مرده خورده نشود ،

و در صید ماهی شبکه و غیر آن هر چه از ماهی صید شده باشد
 خوردنش جائز است - چرا که ماهی بلاذکوة خوردن جائز است ،
 و اگر سنگ معلم محوسی با سنگ معلم اهل کتاب شرکت بصید کند آن
 صید مرده نیز حرام است - هكذا فی العالمگیری و جمیع کتب معتبرة
 الفقهية - و خوردن صید حرم و محرم درست نیست - لمانفی العالمگیری -

ویشترط مع ذلك ان لا يكون محرماً وان لا يكون في الحرم
 حتى لا يؤكل صيد المحرم ولا ما اصطاده الحلال في الحرم
 ولا بأس بصيد الاخرس من المسلم والكتابي كذا في المحيط
 ویشترط في الرمی التسمیة عند الرمی وفي ارسال الكلب
 والجازی و ما اشبه ذلك یشترط التسمیة وقت الا ارسال -
 والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب .

پرتو پنجاه و هشتم

در بیان حظر و اباحت

دانستی است که بر صدق قول تعالی و لکم ما فی الارض جمیعاً
 خداوند کریم پادشاه مخصوصاً برای منفعت فرزند آدم که بنده برگزیده اتم
 حضرت بارگاہ او تعالی اند مخلوقات ارض دیگر را تاوین فرمودد -
 تا بنی آدم بعنایت ربانی دنوازش سبحانی بر جمیع عنصريات و
 معدنیات و مخلوقات شتی دست تمک دراز کند - و در قبضه
 تصرف خویش آرند - و عات غای دیگر مخلوقات کونی همین آدم
 و اولاد آدم اند - الحمد لله رب العالمین - ولیکن در دست
 درازیهای تصرف اکا و شرباً و جمیعاً لمخاطبات و حرمت و اجازت
 مالک حقیقی و اباحت اصلی بود عمر مالک المالک و اهب الی طایبا
 ضروری و لایبی و حکمای نوامیس شرعی و اسباطین مذہبی برای
 آنچه ان تصرف قواعد کلیه مقرر فرموده اند - رضی الله عنہم - بعض

فقها اصل هر شیئی را مباح گفته اند - که تا زمان عدم ثبوت حرمت
 بدلیل قطعی نبی آدم را استعمال هر اشیا روا است - و بعضی
 بسوی خلاف آن رفته گذشتگویی خلافاً فرموده اند - ولیکن مذاهب مختار
 مفتی به آنست که باعتبار هر شیئی الحافظ حنظل و اباحت آن ضروری -
 چون فرج زن قاطبه حرام تا زمانیکه بران وجه حالت از نکاح در محال
 یافته نشود - و چون اشیا یا ماکولی که جمیع آن حلال است تا زمانیکه
 وجه حرمت یافته نشود - و از اینجا است که علای دین دارا کین
 شرع متین هر گانه در این مسائل فرموده اند - و نیز مسائل
 مستنبطه مفرقه آن خصوص را به یک باب هر گانه مذکور فرموده -
 و نام آن باب ابواب حنظل و اباحت و کتاب الکراهت
 نامزد ساخته - و مبادیش را از کرده تحریمی و تنزیهی موشح
 فرموده - و کراهت فدر غماد خواش است در لغت - یعنی
 خداوند کریم ارفع شأنه بر آنچه خواش ندارد که بنی آدم استعمال
 آن کند و ناراض است از آن - آن برای ما کرده است - لهما فی
 الهدایه - الکراهة ضد الرضا والارادة - پیش امام محمد
 در جمیع مکروه حرام است - مگر تا زمانیکه نص قطعی بر حرمت یافته نشود
 استعمال لفظ صریح حرام بران روایت

صاحب هدایه و دیگر فقها مکروه را بر دو قسم تقسیم ساخته
 اند - تحریمی و تنزیهی - هر آنچه قریب تر بحرام است مکروه تحریمی است -
 و هر آنچه قریب تر بحلال است مکروه تنزیهی است - و قاعده کلیه آن
 آنست که اگر اصل شیئی حلال باشد و بیاعت کد امن عارض

دیگر حرمت فارضی بر دو واقع گردید ، پس کراهت تنزیهی بوده است -
 و در نه کراهت تحریمی

پرتو پنجاه و نهم

در بیان صلوة و تسبیح و قرأت قرآن و ذکر و دعا و غیره
 اگر از مسلمانی که می خوار باشد باره خریده شود پس بلا
 شوب نماز از آن درست است - به اهل مسلمانی اجتناب از
 نجاست است - بر خلاف از ازار مجوسی که بدان نماز جائز خواهد شد
 بلا شوب و لیکن با کراهت - و قرین نجاست یعنی در جائی یا خانه
 که نجس قرین آن باشد نماز بد انجام و با تحانه درست است -
 اگر تصویر بدن چه فقط سر باشد گرفته شود یا خود و با آن
 نماز کردن مکروه است - و در خانه خود یا در لباس خود
 تصاویر داشتن برای تعظیم مکروه است - و اگر برای تحقیر احدی
 داشته باشد مکروه نیست - و اگر ذکر تسبیح و تحمید و قرأت قرآن
 و ذکر احادیث نبوی و علم فقه در مجلس فاسقان کرده شود و معلوم
 باشد که سامعین فاسق بر آن خنده زنی خواهند کرد پس ذاکر آن
 گناهگار خواهد شد - و اگر آنچنان یقین باشد که سامعین متنبه و پند پذیر
 خواهند شد گفتن روا است - و قائل ثواب خواهد یافت - و در راه تسبیح
 کردن مکروه است - و جماعت مشغولین امور دنیا را بهتر است
 قناد در خانه خود نشسته تسبیح خوانند - و تاجر آن که مال خود را

بر بیشتریان دا کرده برای اظهار جودت مال خویش و تعظیم آن
 صبح الله درود میخواند حرام است دما درست - و گنجه بانان که حین
 پاسمانی لا اله الا الله و درود میخواند درست نیست - و
 مرکب آن گنجه کار خواهد شد - و همچنان کسی بمجلس آمده درود
 خواند یا صبحم الله بگوید اگر نیت قائل تعظیم خودش باشد و
 اراده اش باشد که حاضرین بمجلس از او خورسند شوند حرام
 است - و ذاکر گنجه کار خواهد شد - *هكذا في العالم كيري* -
 بشنودن اسمای خداوند تعالی هر مجلس اگر هزار بار هم باشد
 سبحان الله و ارفع شأنه گفتن باید - و همچنان بشنیدن نام نامی
 حضرت سر در کائنات ملهم درود گفتن واجب تا سه بار یک
 مجلس - و بعد از آن ذاکر مستحق ثواب خواهد شد و افضل
 است - چه اولین دین است و بعد از آن افضلیت است - و
 همیشه در کافیت درود گفتن *اللهم صل على محمد و على آله
 و اصحابه و بآرک و صلیم* - و اگر جماعتی بشنیدن نام نامی رسول پاک
الصلاة والسلام درود بخواند همه شان گنجه کار خواهند شد - و درود
 اندن بر غرضی عم ندارد است - در تلاوت قرآن اگر نام نامی آن
 شفیع المذنبین در آید افضل است که با ادای صلوة ادای دین خود
 کرده شود - و در آن صورت اگر نکرده گنجه کار نخواهد شد -
 و در اوقات مکروه از تلاوت قرآن در خواندن افضل است -
 و تلاوت قرآن از ادعیه دیگر بهتر است - *لنقوله عم - مثل المؤمن
 الذي يقرء القرآن كمثل الا ترحية ريحها طيب و طعمها*

طیب و مثل المؤمن الذی لا یقرء القرآن کمثل الخمر
طعمها طیب ولا ریح لها و مثل الفاجر الذی یقرء القرآن کمثل
الزجاج فخر بهما طیب و طعمها مر و مثل الفاجر الذی لا یقرء القرآن
کمثل الخنزیر طعمها مر و لا ریح لها - افضل آنت که قرآنی را بر قرآن
دیگر تفضیل داده نشود - و در تلاوت قرآن و فقه تعظیم ضرور است
لما فی التناصیحان - تعظیم القرآن و الفقه واجب - تالی قرآن را
باید که با حسن لباس و پاک و به نیکوترین احوال قبله رخ شده
تلاوت قرآن کند - اگر برای خواندن چیزی دیگر بسم الله خوانده شود
تعوذ خواندن ضرور نیست - و برای تلاوت قرآن تعوذ خواندن
ضرور نیست - و تعوذ را با قرأت وصل باید کرد - و اگر از سوره
یسوره استقل شود درین صورت هم بسم الله و تعوذ خواندن
باید - و تعوذ مشروع اهوذ بالله من الشیطان الرجیم
است - و پاک نیست به قرأت قرآن در حالیکه سوار باشد کسی
یا روزه - ولیکن در نجاست گاه و قرین انما تلاوت قرآن نادرست
و در حمام بخفا قرأت درست است - و بقول منی به در حمام
و بیض و مخرج اگر کسی جهراً قرآن خواند عرفاً عرفاً خوانده
رواست - و همین طواف قرأت قرآن کرده است
کرده است در میان مشغولین اعمال دنیا و هر سه بار از
و موضع لغویاست تلاوت قرآن کردن - و در محاسن اگر بطبع
دیوبی قرآن خوانده شود مکروه است - و له به الله خواندن مکروه
نیست - در همین قرأت قرآن تعظیم امری بقیام عین نیست

تعظیم پدر قاری یا استاد او که از و علم دین آموخته باشد - و نیز اگر
فاضل با علم بیاید آنچنان تعظیم روا است - و به تعظیم دیگران
قاری گنهگار خواهد شد *هكذا في القاصدين والعاملين لغيري* - و پشت
بر زمین نهادن قرآن خواندن روا است - ولیکن باید که آن وقت
بامی خود را بسته دارد - و بر پهلو خوابیده اگر کسی از لحاف بدر باشد
تلاوت روا است - و افضل است قرأت قرآن مجید در ای
صلوة جمهر یعنی با و از بلند - شنیدن قرآن از قرأت قرآن موجب
وصول مزید ثواب است - *لما في الاشياء والنظار* - استماع القرآن
ثواب من قرأه - از خواندن با و ازاد و نفع میشود - یکی خود ثواب
می یابد و دیگرانرا نیز شامل ثواب می کند - چه تأبید عبادت نیز یک
عبادت است - در قرأت قرآن افضل آنست که باحاط معنی ختم
و تلاوت کرده شود - زیرا که اصل قرآن معنی قرآن است - و تلاوت آن
موجب نفع است - دختر بیک روز کردن کرده است - و بکم از
۳ روز هرگز ختم تلاوت قرآن نکند چه بدان صورت به تعظیم قرآن
فوری می آید - مستحب است حافظ قرآن را ختم بهمین روز کردن -
و در موسم سرما اول روز و در گرما اول شب تلاوت کردن
مستحب است - و در سال دو ختم استن ترین ختم است - *لما
في التلاوي السراجية* - و قاری القرآن في غير ان يكن
له في كل اربعين يوم ختمه وقال ابو الهيثم ان يكون في
كل سنة ختمان - قرأت قرآن بدان نهج باید که صاحب را فهم معنی
حامل آن باشد *هو الله احد عقيب ختم سه بار خواندن استن*

است - و در نماز مکتوب یکبار - قرآن بنام تپیل خواندن مسنون است -
 اما با لحن خواندن مکروه - چرا که لحن خود حرام است - و در امر
 معروف تفسیرین منکر ناجائز - و مکروه است در موضع وصل فصل
 کردن - و در موضع فصل وصل کردن - و قرائت قرآن بخوف ریا
 ترک نباید کرد - لها فی العالم کبیری - اذا اراد ان یقرء القرآن
 و یخاف علیه ان یدخل الریاء لا ینترک القراة لاجل ذلک -
 و حین قرائت رفع صوت و دعوی محبت و در حد چیزی نیست - بل
 بدعت است - و بعد ختم قرآن از حدیث ثوریه خواندن مستحب
 است - و حین ختم اولاد و اهل رابع کردن مستحب است -
 لها فی العالم کبیری - و ینسحب له ان یجمع اهله و ولده عند الختم
 و یدعولهم - و صبی که قرائت قرآن را خانه خود میکند و اهل آن خانه
 قبل آن قرائت مشغول با سر خود شده باشند درین حالت
 نشیندن هم روا است - و در نشیندن ضروریست - و در رس
 فتنه را حین در رس فتنه سماعت قرآن ضروری نیست - و در بردی
 کاتب فتنه از قرائت قرآن بروقت کتابت اوقاری گنہگار خواهد
 شد - و حین ختم قرآن دعا جماعت خواندن مکروه است بدعت -
 و رفع صوت از دیگری حین قرائت قرآن مکروه است ،
 و قرائت قرآن نزدیک قبر بقول مفتی به درست است - لها فی فتاوی
 السراجیه - قراة القرآن عند القبور مکروه عند ابی حنیفه و عند
 محمد لا و علیہ الفتوی - و لها فی القاضینان - و ان قرء القرآن
 عند القبور ان نومی بذلک ان یونسهم صوت القرآن فانه یقرء ،

و مستحب است در دعا خواندن که هر دو دست تا سینه برداشته
 باشد - و در میان هر دو دست قریب باشد و کشاده و بعد از دعا مسح
 کند روی خود را هر دو دست - *لما فی العالم کبری* - و المستحب ان
 یرفع یداه عند الدعاء یحذاء صدره - و *لما فی قنایه اسراجیه*
 و مسح الوجه بعد الدعاء لا بأس به - و در مسجدها که قرائت
 قرآن و وعظ میشود، انجا سماعت و عطا اولی است - *لما فی العالم کبری*
فی المسجد مطه و قراة القرآن فالاسماع الی المطه اولی -
 و قراة دعاها و از برای تعلیم قوم درست است ،

—•••••—

پرتو ششم

در بیان آداب مسجد و قبله و غیره

آرایش مسجد از رو تفرده و غیره نادرست نیست - و از
 آب نجاست خمیر مسجد را گلاب کردن درست نیست - بر خلاف
 سرگین که بضرورت خاص از آن گلاب کردن درست است - که
 بدون آن یک ضرورت خاص مرتفع نمیشود - و *لما فی العالم کبری* -
 و یکره ان یطین المسجد بماء نجس بخلاف السرقین
 اذا جعل فیہ الطین لان فی ذلك ضرورة و هو تحصیل فرض
 لا یحصل الا به - و هکذا فی السراجیه - و مکروه است بسوی
 کعبه و کتب شریعت بخواب پادراز کردن عمدآ - و بسوی منوضی
 و حمام و قبر قبله مسجد کردن مکروه است - ولیکن این حکم برای

مسجد خانگی نیست - بلکه برای مسجد جماعت است - و بسوی
 شمس و قمر فرجه کردن و هم تیر انداختن بسوی قبله مکره است - و هر
 مسلمان را ضرور است دستچپ که در خانه خود جای نمازی
 جداگانه دارد - و اگر کسی مسجد بجائی بنا کرده که انجا عبور و مرور
 آمد و رفت مردم نیست الا بقالت آن مسجد بحکم مسجد نیست -
 لما فهم العالمگیری - لعدم الحاجة اليه ضرورقه مسجد ا - و محدث
 را در مسجد رفتن جائز است علی الاصح - ولیکن خواب و خوردن و نوشتن
 در مسجد سوای متکلف دیگر ایراد است نیست - اگر خواهد کسی که
 بمسجد بود و باشش کند باید اولاً نیت اعتکاف کند - و بعد از آن ذکر
 بار یا تعالی ارفع شأنه - و ثم دو رکعت صاوه گذارد - و ثم هر چه
 خواهد بکند - غریب و صاحب خانه را روا است که در مسجد خواب
 کند علی الاصح - لیکن برای صاحب ورع احسن نیست که در مسجد
 خواب کند - یا اندر در مسجد داشتن مکره است و خفتاشش
 دیگره که مسجد را خراب میکنند بدر کردن از مسجد روا است -
 با کفش و نعلین درون مسجد داخل شدن ناجائز - و از شدت
 سرما آتش افروختن و تابیدن در مسجد روا است - و امتعه خود را
 حفاظه و برای دفع فتنه در مسجد داشتن درست است - تعویذ
 فردشی در مسجد نشسته نام است - و هم که اعی عمل دنیا
 سوای عقد نکاح در مسجد که این رسم - و عقد نکاح در مسجد کردن
 مستحب است - منام و کاتب را حقیقتاً بعد عمل نمودن جائز است -
 و باجرت ناجائز - و نجس آوردن بمسجد رفتن ناروا است

حرمت و تعظیم مسجد ۱۵ پانزده است ،
 اولاً - هرگاه در وقت مسجد در آید سلام گوید اگر احدی در آن
 مشغول نماز یا ذکر یا درس نباشد - و اگر مردمان مسجد باشغال
 دینی مشاغل باشند یا مسجد خالی باشد از مردمان آنگاه باید
 گوید : السلام علینا من ربنا وعلی علیها الصالحین ،
 ثانیاً - قبل جلسه در مسجد دو رکعت نماز دخول مسجد خواندن
 ضروری است .
 ثالثاً - بیع دشر او دیگر کد امی عقود دنیوی در مسجد نکند ،
 رابعاً - خونریزی نکند در مسجد ،
 خامساً - گم شده را بچوید ،
 هادماً - نه بردارد آواز خود را بدون ذکر خداوند کریم در مسجد ،
 سابعاً - ذکر احادیث دنیا نکند ،
 ثامناً - غیبت و غیره نکند ،
 ناسعاً - تکرار و تئازع برای مکان نماز نکند ،
 عاشراً - تنگی حرف نکند بر کسی ،
 حادمی عشر - نه بر آید در مسجد بالای کسی ،
 ثانی عشر - نیندازد لعاب دهن را در مسجد ،
 ثالث عشر - فرقع اصابع خود نکند - و فرقع اصابع خنما نیدن انگشتان
 است که از آن آواز بر آید ،
 رابع عشر - از نجاست پاک باشد و ظنلان و دیوانگان را
 در مسجد نبرد و اقامت هر دو در قصاص در مسجد نکند ،

فاستن عشر - در مسجد همیشه بذكر الهی باشد ،
 اهل آنست که مسجد خانه خداست - و برای انصرام امور
 دنیوی بنایش نگرددیده - لمانی العالمگیری - الجلوس فی المسجد
 للحدیث لا یباح بالاتفاق لان المسجد ما بنی لامور الدنیا -
 بالای ستمت مسجد بر آهن مکرده نیست بضرورت - و کاغزی که بر نام
 خدایار سول الله عم نوشته باشد انداختن آن مکروه است - و آنچه
 نوشته نام خدا و رسول خدا عم و کتاب فقه و حدیث و تفسیر را پیچیدن
 و نام خدا و رسول را از لعاب دمان محو کردن مکروه است - و بعد
 از اکل دست از کاغذ پاک کردن حرام - و بر آن سخت تنبیه شرعی
 است - اگر احدی قرآن شریف را برای خیر و برکت خانه بلا
 تلاوت در خانه خود داشته باشد گنہگار نخواهد شد - بلکه دارنده
 مستحق ثواب خواهد گردید - قرآن شریف آویزان کرده بمنابله
 آن نشستن و پا دراز کردن بعید از دیانت است - آنچه
 فعل مناسب اسلامیان نمی باشد - بزیبایی یا بازانو قرآن شریف
 و کتب حدیث و فقه و دیگر کتب دینی محض از برای حفاظت نگاه داشتن
 مکروه نیست - و اگر احدی استخوانها را آنچه گنہگار خواهد شد -
 نوشتن کتاب و قضا آن شریف و غیره بالای فرش و بساط و سفره و غیره
 نادرست است - و عامل آن گنہگار خواهد شد - حتی که نام فرعون و ابوجول
 نیز نوشتن مکروه است - به حرمت حروف (که حروف نام آن اشقیبا
 نیز باشد) ضروری و واجب شرعی است - و از خط باریک تحریر قرآن
 شریف نادرست - و مذہب نمودن قرآن مجید درست است - و در

داشتن قرآن و حدیث و کتب فقهی و کتب فقهی - که بنام تیب
یکی بردگرمی داشته شود - و از چراغ مسجد درس و تدریس تألیف
شب درست است - واللہ اعلم بالصواب ،

پرتو شست و یکم

در بیان سلام و جواب عطسه

هر مسلمانی را اولاً سلام کردن سنت است - و جواب
سلام دادن واجب - پس ازین مستحقین کرده که رد سلام
افضل است - یعنی جواب سلام دادن اولی و افضل -
هر مسلمانی که بر در خانه مسلمانی کز در بیاید که با جازت مالک خانه
درون خانه در آید - و سلام بگوید - یا هر جائیکه مسلمانی با مسلمانی
ملاقاتی شود قبل گفتگو سلام فیما بین کردن ضروری است - و معنی سلام
شرعاً آنست که اللہ تعالیٰ دافعت است بر حال تو پس غافل
مباش - یا اینکه سلامند ای تعالیٰ برکت اعنی تو در حفظ و نگهبانی
اولی - یا اینکه تو در سلامتی از من هستی و مرا نیز سلامت دار
از خود - مولوی دیباچی فرموده که بود عادت مشرکین پیشین
که در ملاقات و رخصت فیما بین خود میگفتند - انعم اللہ بک
وانعم اللہ بک صبا حان - و صبحک اللہ بالخیبر - و مساک اللہ بالخیبر -
اعنی شب بخیر و صبح بخیر - و محوس میگفتند هزار سال بزی - و روز
ترا آرام بود و شب ترا خوش باشد - و زن از تو خوش و تو از او خوش

باشی - و یهودی و نصاری و میبگفتند خوش صیبه و خوش شام و خوش
 مابین آن - در عهد شفیع المذنبین حبیب رب العالمین آن همه
 طریق منسوخ گردیده - و سلام بصیغه جمع مشروع گشت - که
 بر مسلمانان مسلمان دیگر را چنین لقبا و رخصت بگوید - السلام
 علیکم ورحمة الله وبرکاته - و در جواب بضم و او باید گفت -
 وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته - از عهد آدم تا عهد ابراهیم
 عم صرف السلام علیکم مشروع بود - و در عهد پیغمبر ما صلوات و رحمة الله
 و برکاته افزوده شده است - و اگر بحزاب بلا و او و بترک رحمة الله
 و برکاته سلام کرده شود کافیت - اما ترک افضلیت خواهد شد -
 و برداشتن دست و رفت سلام بدعت است و مکروه - و عادت
 کفار سلف - مسلمان را نباید که بر عادت متروک عادی
 شود - بلکه بر طریقه شرعی نبوی خود صلوات باشد .

اگر یک جماعت مسلمانان جماعت مسلمانان دیگر را سلام نکند هر دو
 فریق گناهکار خواهند شد - و اگر احدی از ایشان سلام کرد کفایت شد
 و افضل آنست که هر فرد هر فرد سلام کند - و جواب یکبار دادن
 واجب - بار بار بفرضه رمی - و زن و مرد اگر ملاقی شوند مرد را باید
 اولاً سلام بکند - و اگر زن اجنبیه مرد را سلام کرد و زن بیبر
 باشد جواب با دادن نادرست نیست - و اگر زن جوان
 باشد باید که جواب سلام زن مذکور خبیثه باشد خود دهد -
 و لیکن زن شایسته را اولاً سلام علیک گفتن مکروه
 است - لمانی الفتاوی السراجیه - و بکره السلام علی

الشابفة - و اگر احدی در خانه کسی رفته باشد و خانه خالی است باید که گفته شود - السلام علينا و علی عباد الله الصالحین - و طفلان را سلام نکردن احسن است . و مستحب است جواب سلام با طهارت دادن - و قیسم هر کافهم است - کفار را اولاً سلام کردن نارد است . و بحواب ایشان علیکم گفتن نارد است و اگر بار اده مسلمانان السلام علیکم گفته شود نارد و انیست - و نیز السلام علی من اتبع الهدی گفتن نارد و انیست - بسلام سائل جواب دادن واجب نیست - و نیز قاضی را در محکمه - و زائرین را در حین زیارت - و آنان را که در مسجد بقرأت و تعبییم و انظار نماز نشسته اند - و نیز حین قرأت قرآن جهراً - و حین اذان و اقامت و خطبه و وعظ - و اوستاد فتنه را بسلام شاگرد جواب دادن واجب نیست - و نیز حین بول و براز و حمام - ولیکن بعد فراغت از بول و غائط در جواب دادن خیار است - و جماعت مذکر علم و سامعین را بسلام نباید گفت که سلام کننده گنهگاری می شود - شطرنج بازی را سلام کردن نارد و انیست - اما امام ابو یوسف روح مکروه گفته تحقیقاً - و فاسق را اولاً سلام نباید کرد - شیعه مازح و رذیق و کذاب و لاغی و غیبت گو و دشنام دهند مردمان را و آنان را که بر سر راه سوی زمان مینگرند - تا زمانیکه ثبوت توبه ایشان نشود اولاً سلام نباید کرد تا دیبا - و همچنین رقص کننده و سرود گوینده و شنونده را اولاً سلام نباید کرد .

و اگر کسی عطسه زند باید که الحمد لله بگوید - و هر که بشنود

واجب است که بگوید یا رحمتک الله تعالی - و مستحب است
 بعد از آن بر عاطس را که بگوید غفر الله لی و لک - و فرض
 جواب سناط نمی شود الا بسماعت - چنانچه واجب نمی شود بلا
 سماعت - و اگر اضمی در مجلسی بار بار عطسه زند تا سه بار جواب
 دادن واجب است - و بعد از آن حمل بر زکام کرده خواهد شد -
 و چون مسئله سلام درین مسئله نیز احکام زن و مرد متختم بوده
 است - و در عطسه الحمد لله گفتن بدو سبب مشروع گردیده -
 اولاً - از خروج انحره غلیظه و ماغ شکم گفتن است رضای تعالی را -
 ثانیاً - سنت آدم عم معروف است فیما بین الناس - و در
 قاره یعنی دانه دره باید که دست خود بردان خود بگذارد تا شیطان
 درون شکم گذر کردن نتواند - و گنگ را تحریک لب کافیست
 در جواب سلام و عطسه - چنان تلاوت قرآن با خفا جواب سلام
 دادن باید - والله اعلم بالصواب

پرتوشست و دوم

در بیان دیدن مرد زن را و دیدن زن مرد را
 رویت مرد مردان را جایز است مگر عورت - و عورت مرد از زیر
 ناف تا هر دو زانوی وی است - و زانو داخل عورت است نزد
 علمای ما - و از بدن مرد آنچه دیدنش مرد دیگر را جایز است مس
 آن نیز جایز است - لمانی الهدایه - ما ینبأح النظر علیه للرجل

من الرجل یمسح المس - و حمای برای تنویر بدن عورت مرد را از دست خود مالیدن تواند - لیکن باید که حمای چشم خود بند دارد - و زمان مرزبان دیگر را فہمین خود نادیدن و مس کردن تواند - و لیکن برای زنان جائز نیست کہ شکم زنان دیگر را بشہوت بنگرند ،

و زمان مالسح را نباید کہ بازمان قاہرہ رو برو دود و بدوش بند نگردد بکلابیب و خمار - چہ زمان قاہرہ می تواند کہ بر مردان اجنبی محاکات آن زنان مالسح بکنند - لاجرم از پیشتر احتیاط از آن زمان مرزبان مالسح را ضروری است - کہ آن زمان کو بکاو و شہر شہردوان و روان می باشند - دآن زمان بحکم مردان اجنبی اند - و نیز زمان مؤمنہ مالسح را نباید کہ در روی کتیزگان کتابیہ و مشرکہ بی پردہ بشوند - و زمان را دیدن مرد اجنبی سواى از سرتار کہہ یعنی زانو در دست است - بشرطیکہ یقین کلی باشد کہ در دل آن زنان قاطبہ سیلان شہوت نخواہد شد - و اگر از شہوت شکى ہم بدل افتد پس قاطبہ دیدن زنان مرد اجنبی را در دست نیست - و دیدن مردان اجنبی مرزبان اجنبی را بلا ضرورت خاص حتی الوسع درست نیست - بلکہ حرام است - امر را دیدن جائز است اگر مامون از شہوت باشد - کہ درین حالت دیدن حرام نیست - و لیکن مکروه است - و اگر احتمال شہوت باشد قاطبہ حرام - و صرف یادگفت و چہرہ زنان بقدر ضرورت دیدن مرد را جائز است - و بازن جوان مصافحہ کردن و مس کردنش حرام - اگر زن در

مرد و پیر باشند مصافحه کردن می توانند - ولیکن نکردن احسن - و
 بران فتوی است - و زن کافره نیز منان زن مؤمنه است - و باز نیکه
 عزم نکاح داشته باشد و خوف شهوت هم باشد میبند اسرو پا
 دیدن ، درست است - لهما فی الفناوی السراجیه - اذا اراد ان
 ینزوج امرأة لا بأس ان ینظر الیهما وان کان یعلم انه یشبههما
 آه - روجه و کنیزک خود را از فرق تا قدم دیدن درست است -
 و احسن آنست که نه بایند یکی شمر مگاه دیگر را - و از کنیزک آن
 کنیزک مراد است که از وطنی حلال است ،

و وقت جماع دیدن فرج زن درست است که در آن لذت جماع زیاده
 می شود و نیز مرد را درست است فرج زن را بگفت و بد از دیدن زن را
 درست است آلت مرد را بجنباند که استوده شود و آماده گردد بوطی
 حسب قول امام ابو حنیفه و امام محمد رح - و زوجه بدین فعل مستحق ثواب
 و اجر جزاین خواهد گشت - لهما فی العالمیگیری - و کان ابن عمر رض یقول
 الا ولی ان ینظر فرج امرأته وقت الوقام لیکون ابلغ فی تحصیل
 معنی اللذة - و ایضا فی - قال ابو یوسف رح سألت ابا حنیفة رح
 من رجل یمس فرج امرأته و هی تمس فرجه لتحری آلتہ
 هل تری بذلك بأما قال لا و ارجوا ان تعطی الاجر - آه -
 زن و شوهر را وقت جماع محرم شدن باید - و در بروی ضره یعنی
 انباغ و وسنی و بروی است یعنی کنیزک نیز وطنی کردن باز وجه
 دیگر نموده است پیش امام محمد رح - و همچنان بالای سقف
 خوابیدن و اعلان بوطی کردن نموده است و بعد از مروت و دیانت -

چنانکه کتیزگی را درون خانه برده در خانه نه کردن بعید از دیانت است - و محرم خود را بازینت ظاهر و باطن دیدن سوای پشت و شکم و فسخه تار کبه درست است - خواه محارم نسبی باشند یا رضعی یا صهری - و بسرمی تواند که پشت و شکم مادر خود را مسح کند از پارچه طایل - و قابله و طبیب را دیدن و جویدن و مرد بقدر ضرورت جائز است - و اگر زن دشوهر بر سر شوهر خوابیده باشد انجام محارم را با تجاوزت آمدن درست است - و لواطت بازو و دانه موطوءه حرام است - و اگر پرده فرج زن در دیده تا دیر در آید نماز مانعین در مقابل و طی حرام است - و طفلی که قریب البلوغ است بحکم مرد است - و طفلان صبی بحکم زنان اند - و زنان را دیدن مردان اجنبی بکنوع درست است بخلاف دیدن مردان زنان را یعنی مردان را دیدن زنان اجنبی مطلقاً درست نیست - و در فرق این است که زنان منسوب الشبهه اند اعتباراً - پس اگر مردان زنان را خواهند دید شهوت ناک نخواهند شد حقیقاً - و از دیده بازمی ایشان ذمه نخواهد برخاست - و چنین نیست اگر صرف زن مرد را به بیند شهوت ناک شود - زیرا که درین صورت شهوت از جانب مرد غیر موجود است - و از وجود شهوت صرف از جانب زن کاری نمی کشاید - لهما فی الهدایه - و وجه الفرق ان الشهوة علیهن فالبینه وهو كالمحقق اعتباراً فاذا اشتبهی الرجل كانت الشهوة من الجانبین موجودة ولا كذلك اذا اشتبهت المرأة لان الشهوة غیر موجودة فی جانبہ حقیقاً و اعتباراً - والله اعلم بالصواب ،

پوششست و سوم

در بیان لباس مکروه و غیر مکروه

مستحب است پوشیدن لباس سیاه و آویختن ذنب
 عمامه بین کتفین تا وسط پشت - لمانی العالمگیری - ذنب لبس
 السواد و ارسال ذنب العمامة بین الکتفین الی وسط الظهر -
 در قانسو پوشیدن باک نیست - و پارچه ابریشم و فیط آمیخته
 پوشیدن مکروه نیست - و پوشیدن ابریشمی محض اعنی دیبا و حریر
 و دیگر اقسام ریشمیه صاف و خواب بران برای مردان
 حرام است - و در خصوص آن و عید اتم منصوص است - بخلاف زنان
 که برای ایشان پوشیدن ریشمیه حلال است - و پرده و غیره از حریر
 کردن درست است - و ریشمیه پوشیدن مستحب است - و لباس
 ریشمیه لباس انبیاء است - لقوله عمر - فودوا قلوبکم
 بلباس الصوف - الحدیث - و نیز پارچه ای که از ریشم و پشم بافته
 شود پوشیدنش درست است - و آن قسم پارچه را خز و قز
 نامند - و لباس احرار پوشیدن نیز مباح است - و ریشمیه و
 زرد خسته بقدر ربع اصابع برای مردان حلال است - لمانی الهدایه
 إلا ان القلیل عفو و هو مقدار ثلث اصابع او اربع کالاعلام - مکروه
 است برای مردان قانسو ابریشمی و طلائی و نقره و کثیر کار کرده
 طلا و نقره و ساز زرد و زردی - و در ریشمی اختلاف علما
 است - و هر که همیشه بر برف می گذرد برای او رواست انداختن

خمار ابریشمی اسود بالای چشم برای دفع رمد - و پوشیدن
 لباس حمیه مباح است - مگر باید که بدرجه تکبیر نرسد - و همیشه
 لباس قافره نباید پوشید که محتاجین را قلی و بدل شان سوزی
 در نرسد - و گاه گاه باید پوشید که اظهار عنایت پروردگار خود
 شود و زمان را با تمام بر قومه بالا بخانه خود پوشیدن روا
 است - بر آنچه پوشیدن برای مرد حرام است پوشیدن آن طفلان
 و غلام را نیز حرام است - و پوشاننده گناهگار خواهد شد - و سنت
 است تقصیر لباس - و در رازی ازار و قمیه بدعت است -
 و زمان را باید که ازار خود را از ازار مردان دراز کند تا پشت قدم
 شان مستور باشد - افضل است برای مردان تا نصف ساق
 ازار داشتن - و تا کمپین در رازی ازار مردان مکروه
 تنزیهی است - پوشتن و قمیره که دیباغت داده باشد پوشیدن
 روا است - خف سرخ و سفید پوشیدن نادرست است - و خف
 سیاه پوشیدن روا است - چه خف سرخ لباس فرعون و خف
 سفید لباس امان بوده - و خف اسود لباس عاها است -
 هكذا فی العالمگیری و غیره من الکتاب الفقه - و مردان را پوشیدن
 لباس رنگین بر عصفور و عنبران و در سن حرام است - واللہ
 اعلم بالصواب

پرتوشست و چهارم

در بیان استعمال طلا و نقره

استعمال طلا و نقره از قسم اسباب و غیره حرام است
برای زن و مرد و طفلان - ولیکن از قسم زیورات که در
آرایش زنان است پوشیدن آن برای زنان حلال است -
قاعده کلیه طلا و نقره آنست که سوای زیورات زنان استعمال
اسباب طلا و نقره بدان مشابه که مس را استعمال
کنند برای همگنان یعنی زن و مرد نادرست است - و اگر چنان
نباشد کرده نیست - ولیکن باید بدرجه تکبر و تخشع نرسد - و استعمال
ظروف عقیق و بلور و یاقوت و زجاج یعنی شیشه و آبگینه و زبرجد و صفاص
یعنی ارزیر جائز است - و هر اسبابیکه بر آن نقش و نگار طلا و نقره باشد
استعمال آن درست است - و انگشتری نقره بقدر یک
مثقال آنانکه ضرورت مهر کردن دارند بهر دستی که خواهند
پوشید - مگر در انگشت خنصر باید داشت - و باید که نفس بسوی
کف دست دارند - و از آهن و مس یعنی مس و نحاس یعنی روی و صفاص یعنی
سرب انگشتری صاف حرام - و عقیق بقدر مهر داشتن جائز است - و مردان
راوند آن خود از طلاستن نادرست است - و جلاطل که هند آنرا
چار کرده نامند یا زیوریکه زنان پهای پوشند و از آن برقار یا بنعل
دیگر آواز برمی آید خواه از طلا باشد یا نقره حرام - و در عهد شدید
در پوشیدن آن مرزنان را است - والله اعلم بالصواب -

پرتو شست و پنجم

در بیان خوردنی و نوشیدنی و متعلقات آن

خوردنی بر چند وجه است - اولاً آنکه - از آن دفع هلاکت گردد - و آن خوردنی فرض است - اگر آنقدر ترک شود تا رسد آن گنهمکار خواهد شد و ثانیاً آنکه - ما جور علییه است - اعمی شیئی زائد از اول بمقدار می که بدانقدر اکل آسانی بتقیام و قعود نماز و سهولت بر روز مسکن شود - ثالثاً - مباح - که ناشبع خورد شود تا قوت بدن بدان زیادت شود - اولهیم - الا اجر فیه ولا وزر و یحاسب حساباً یسیراً این کان من حل - را بعماً - حرام - اگر فوق شبع خورده شود - ولیکن اگر آن خورش مسخری روزه روز دیگر باشد باید دفع شرم میهمان خورده شود یا برای ریاضات دیگر خورده آید باک نیست - و امر اف است الا ان طعام و زیاده بر حاجت برد ستر خوان آوردن - و لقمه افناده از دست بران خوردن - و مسنون است آن لقمه را پیشتر خوردن - و مسنون است قبل و بعد طعام خوردن تا رسغ دست شستن - و قبل خوردن باید جوانان اول دست بشویند و بعد از آن پیران - و بعد خوردن بر عکس - و قبل خوردن طعام دست شسته از رو مال مسح نباید کرد - و بعد خوردن مسح مسنون است - دهم شستن و غرغره کردن مسنون نیست - صاحب قاضینحان هم شستن را استحباب گفته - و غرغره را بدعت - از ذیق و سبیق و آشان و مایون دست شستن ممنوع نیست - وزن و مرد جنب و عائنه را نباید که بلا شستن

دست و ذهن بهیزی بخورند - و مسنون است که قبل خوردن
 بسم الله بگویند - و اگر سهوشده باشد پس بفرموده که یاد آید بگویند
 بشرطیکه آن خوردنی حلال باشد - و در آخر طعام الحمد لله بگویند -
 و مسنون است بسم الله گفتن بر رفع صوت - تا ساهی را یاد
 بشود - و الحمد لله بخنما - و هر که به نخستین خورش بسم الله نگوید
 شیطان با خورش او شریک و همواره گردد - و هر گاه بسم الله
 گفته شود شیطان از جنب آن خورش بس دور میگردد - و صاحب
 تک ظلمانی و نودی و عالمگیری تصریح آن کرده اند - و نیز مسنون
 است ابتدا و انتها از نمک کردن - که مستعمل آن از امراض
 کثیره محذوف می ماند چون برص و جزام و غیر ذلک من امراض
 الصعب - مسنون است که از وسط طعام اولاً خورده شود -
 و دست و انگشت و ظرف خوردنی را بسیدن مستحب و مسنون
 است - و جلسته طعام خوردن مسنون است بر دوزانو نشسته -
 یا زانوی راست برداشته بنشیند بر زانوی چپ - و افاده
 دستر خوان را خوردن مسنون است - که خداوند کریم کشایش
 رزق بهرکت آن میکند - بر سر راه خوردن مکرده است - و شکایت
 طعامیکه پیش آید حرام - و شاکگی گنهگاری شود - و خداوند کریم
 از و ناخوش میگردد - قال عم - الطاعم الشاکر کالصائم
 الصابو - در ظرف کوچک چون تشیری و غیره خوردن نامناسب -
 و کم خوردن عادت مؤمنان است - بخلاف کفار - و مکشوف مر
 خوردن جائز است - تکبیر زده و پهاو زده و بر پشت خوابیده خوردن

نادرست نیست اگر قصد تکبیر نباشد - در حالت افطرا و نهمه از برای
 دفع هلاکت جان بخوردن میوه باک نیست - و در وقت خوف هلاکت
 غارتده خوردن درست است - و اگر چنان نکند و هلاک شود
 گناهکار خواهد شد - محتاج و عاجز و غیره را خوردن بغایت ضرور
 و سنت تا کیدی است - و بیضه که از بطن مرغ مرده بدر آید خوردنش
 درست است - و همچنان شیر بر آید از پستان گوسپند مرده -
 لما فی الفناوی السراجیه - البیضة اذا خرجت من دجاجة
 ميتة اكلت وكذلك اللبن الخارج من ضرع الشاة الميتة -
 و ممکنه افی جمیع کتب الفقه - و کرده است شستن برنج و عدس
 و غیره از آب نجس - و گوشت اگر بد بو شود خوردن حرام -
 و روغن و شیر و زیت اگر بد بو شود حرام نیست - و طعام اگر متغیر
 و جوش زده باشد حرام و نجس است - و شربت منغیر حرام
 میشود - و میزوم تا که در آب یا ذره میشود اگر غیر قیمتی است حکم
 لقطه دارد - هدیه صدقه گرفته فقیر را خوردن مراغیا را با نراست -
 و خاک خوردن مکروه است مگر باشد یا بخاری - ز نانیکه عادت
 خوردن گل مبدارند ایشانرا منع باید کرد ز جراً اگر نقصان جمال
 شان بدان باشد - و انواع اطعمه چون قالوده و غیره خوردن مکروه نیست -
 ولیکن ترک افضل - و ایستاده آب نوشیدن درست است -
 و برای مسافر بحالت رفتار نیز جائز - لما فی العالمگیری - لا بأس
 بالشرب قائماً ولا يشرب ماشياً و رخص للمسافرین - آ
 و ممکنه افی القاضینجان و الدر المختار - و لما فی المحججه البالغیه - و روی

انه هم شرب قائماً - شاه عبدالمحق قدس سره فرموده - ولیکن
استاده آب خوردن حرام نبود کذا فی المواهب اللدیه - در بعض
ردایات فقهیه آمد که آب وضو و آب زمزم استاده بخورند -
و غنی و فقیر را از سقایه آب خوردن درست است - ولیکن
ظرف سقایه را بلا اجازت سقادر خانه خود بردن نادرست - اگر
قطره خمر درون خمر سر که افتد بعد ساعتی سر که آن خمر خوردن
درست است - و اگر یک گوزه خمر در خمر سر که افتد اگر تغییر
طعم نکرده خوردن آن سر که درست است - و بالایی نان نمک بر کاغذ
کرده و بقولات پنجه را داشتن کرده نیست - و از کار دندان و گوشت
پاره پاره کردن کرده نیست - لهما فی العالم لگیری - قال علاء
الترجمانی یکره قطع الخبز بالسکین و قال ابو الفضل الکرمانی
و ابو حامد لا یکره کذا فی القنیة سئل عنها علی بن احمد
فقال یُنظر ان کان خبز مککه معجوناً بالحلثیت فلا یکره و لا
بأس و اما اذالم یکن فهو من اخلاق الاعاجم - و شاه عبدالمحق
قدس سره در شرح مشکوٰۃ شریف فرموده - قطع بسکین
ایماناً از آن حضرت نیز ثابت شده چنانکه بیاید - پس تطبیق
آنست که لحم اگر نرم باشد نهی شده باید کرد - و اگر نه چنین باشد
جائز است قطع بسکین - در حقیقت این حدیث اشعارت است
بآنکه خوردن بدن آن اطیب و اله است - و نهی تنزیهی است ،
از ماستعمل خمیر کردن درست است - و موش که گندم
و غیره شکسته باشد خوردن آن بضرورت درست است -

و خسی که در خمیر افتد اگر قلیان باشد خوردن نان خمیر در سست است - و در بوستان و غیره بلا اجازت صاحب آن بوستان میوهجات آن خوردن و با خود آوردن نادرست - و همین حکم است در آثار اشجار مقابر و مساجد و نیز در شب - و طبا خوردن مسنون است - چه محبوب ترین غذای شفیع المذنبین و سید العالمین بود - و عن مایه رض - قالت کان رسول اللہ صائم یحب العاوا و العسل - آه - و خوردن و نوشیدن از دست راست باید - چه در دست چپ شیطان خوردن و نوشیدن میکند - انو که غیر اذ ان کل احدکم فلیأکل بیهینة و اذا شرب فایشرب بیهینة فان الشیطان یأکل بشماله و یشرب بشماله - و اللہ اعلم بالصواب

پیوسته نخست و ششم

در آداب هدیه و ضیافت

شخصیکه غالب مال او حرام باشد روانیست باید و ضیافت او را قبول کردن و اگر او اقرار کند که او بصورت قرض آن ۴ - و ضیافت پیش کرده - با از مال حلال ساخته - پس قبول کردن در سست است - و اگر غالب مال او حلال باشد با کسی نیست - و از امرای جائز فنی ز ما شایسته قبول کردن حاضر نیست - چه اکثر مال ایشان حرام است - و درین باب اعتبار غالبیت مال است - و اشبای اشخاص ظالم گرفتن مناسب نیست - و نه صدقشان - تا زجر و تنبیه شان شود - و دعوت مدیون قبول کردن با کسی ندارد - ولیکن توزع

افضال است - و در قبول دعوت احتمالات است بعضی واجب
 و بعضی سنت گفته اند - افضال آنست که دعوت عام قبول کرده
 شود - که دل هر مؤمن شاد بشود - و در جائیکه رسوم بدعت و مصیبت
 است اگر از پیشتر عام آن نباشد پس بدان خیافت رفتن بهتر -
 و اگر بعد از رفتن معلوم شود که رسوم بدعت و مصیبت آنجا است
 و ضیف مقتدای قوم نباشد و لیکن میباید که ایشانرا از آن مصیبت
 بدعت باز دارد پس باز دارد - و در صورتی که بخورد و مقتدی را
 ضرور است که از آن مجلس برنخیزد و بیاید - در خانه اقارب نیز
 بدین صورت همین حکم است - و اگر در دعوت اولیه یا غیر آن
 یک یا دو یا سه روز ضیافت کرده شود پس بدان روزهای معینه خوردن جائز
 است - و دعوت فاسق معان و مرتشی و سود خوار و کاسب حرام
 قبول نباید کرد - و نباید خورد - و در خانه اهل مصیبت روز اول و
 دوم و سوم با خود طعام آورده با ایشان خوردن مکروه نیست -
 و لیکن از اهل مصیبت ناسه روز طعام گرفتن مباح نیست -
 و اگر گرفته شود خوردن ناجائز نیست - و مناهب نیست کسی را
 که میهمان شد بر خوان دیگری طلب کند و بخورد دیگر بران خوان
 یا ببرد برای دیگری چیزی از آن خوان - هر میهمان را لحاظ چهار چیز
 ضروری و مستحب است بقبول دعوت - اولاً - بنشیند جائیکه
 صاحب خانه نشاند - ثانیاً - راضی باشد بطعماریکه صاحب خانه پیش
 آورد - و چون و هرانی بخوشگوار می و ناخوشگوار بهایش نکند -
 ثالثاً - برنخیزد از آن مجلس الا باجاست صاحب خانه - رابعاً - وقت

خروج صاحب خانه را درگاه کنید - و مستحب است در غیافت که ناموش
 نباشد - و لیکن غیبت نکند - و مشکوٰه مردمان و اذکار اهل دنیا و ذکر
 سوا و سرزنش بر خدمتگار صاحب خانه نکند - و تنگ نکند صاحب خانه
 و عیالش را برای آوردن طعام - و کرده است خاموشی و قوت
 خوردن طعام که عادت مجوس است - و لیکن بهتر آنست که
 گفتگوی نیکو کند - و قصهٔ صالحین بگوید - و صاحب خانه را باید که
 خدمت میهمان خود کند - که این خدمت سنت ابراهیمی است - و تا
 سر روز دعوت است - و بعد از آن مدتهاست - و قبل آوردن
 طعام آب دست شستن را پیش آوردن باید - و دست شستن
 را از آخر محاسن ابتدا باید کرد - و اگر از صدر مجلس ابتدا کرده شود پاک
 نیست - و ظالم کردن بعد خوردن مسنون است - دور طشت
 دست شستن کرده نیست - **والله اعلم بالصواب**

پرتو شست و هفتیم

در بیان زیارت قبور و غیر ذلک

زیارت قبور جائز است مرزن و مرد را بقول مفتی بر - و کیفیت
 زیارت قبور چون کیفیت زیارت حیات است - و مستحب
 است برای قاصد زیارت قبور - اولاً در خانه خود دو رکعت نماز
 بگذارد - و در هر رکعت سورهٔ فاتحه و آیهٔ الکرسی یکبار و سورهٔ
 اخلاص سه بار خواند - بعد از آن دعای مغفرت برای آن مرده کند -
 و بعد از آن روانهٔ بسوی مقبره شود - و در راه پییزی کار و بار دنیا

نماند - چون بمقبره برسد گفتش و نعلین را ببردن مقبره اندازد -
 و درون رود - و پشت بسوی قبله و رو بسوی میت کرده بگوید -
 السلام علیکم یا اهل القبور یغفر الله لنا واکم انتم لنا سلف
 و نحن بالاثر و اگر اراده دعا باشد باز مستحبیل قبله شود
 و دعا کند - و اگر اهل قبر مشیت داشته باشد بگوید - سلام علیکم بما
 صبرتم فوعم حقیقی الدار - اگر مقبره محتاط بقبر کافر و موافق باشد
 بگوید - السلام علی من اتبع الهدی - بعد از آن سوره فاتحه
 و آیه الکرسی و سوره اذ از لزلت و الهکم القاتر - بخواند -
 و قرآن شریف در مقبره با واز و خفا خواندن جائز است - و در
 میت و اجازت است که قرآن خواند و این قبر مورث نشاند که قرآن
 خوانی کند - لها فی العالمگیری - و لو مات رجل و اجلس و ارنه
 علی قبره من یقرء الاصح الله لا یکره - افضل ایام زیارت
 قبر چهار روز است - شب - دیکشنبه - و پنجشنبه - و جمعه
 و در شبهای متبر که چون شب برات و عشره ذی الحججه
 و عیدین و عاشورا زیارت افضل است - و در دیگر مواسم نیز
 زیارت شبها نیز جائز است و بر قبر او - ده بار سوره اخلاص خواندن
 نهایت احسن است - دوست بر قبر داشتن ممنوع شرعیست
 و نامسئومین - و بعضی فقها بدعت گفته اند - بوسه دادن و
 مسح کردن قبر عادت نصاری است - و اما بوسه دادن قبر
 والدین جائز است - لها فی العالمگیری - و الا بأس بتقبیل قبر
 ولدیه کذا فی الغرائب - و بالای قبر رفتن نشاید - و بر سقف

قبر بر آمدن جائز است - چرا که سقف قبر بمنزل سقف خانه است -
 ولیکن کار و بار دیگر کردن بر بالای سقف قبر نشاید - قبل دفن
 چهره مرده را کفن و اگر دیده نجات است - و بعد از دفن مکرده - و
 در قبر نهادن را دفن بیگویند - بنامی قبر و تابوت برای خود کردن و
 نهادن مکرده است - و داشتن گل سرخ و دیگر گلها بالای قبر
 حسن است - ولیکن افضل آنست که بقبرت آن وارد دریا حین
 صدقه کند که ثواب برده برسد - فی العالمگیری - و خدم الورد و
 اریا حین علی القبور حسن و ان تصدق بقیمة الورد کان احسن -
 و چراغ افروزی در شبهای اولین بالای قبر بدعت است - تفسیر
 قبر مکرده نیست بنزهت مختار - بلکه افسی الدر المختار - و لها فی فتاوی
 السراجیه - ذکر فی تجرید ابی الفضل ان تطیبن القبور
 مکروه و المختار انه لا یکره - آه - هکذا حکم الکتاب واللہ
 اعلم بالصواب

پودتوشست و هشتم

در بیان غنا و لهو و غیره

غنا می مجرم و حرام و شنیدن آن حرام است - و غنا از قسم لهو
 و مایه نواختن آلات ارباب نشاط چون طبله و ستار و غیره حرام -
 و شنیدن بران و شنیدن آن حرام - و مسلمان از رغبت شنیدن آواز
 مایه فاسق میشود - و از تند زبده ان کافر میگردد - لقول عم -

استماع الملاهی معصیة و الجلوس علیها فسق و التلذذ بها كفر
و صوت فنا و ملاهی نفاق از ایمان در دل مومن پیدا میکنند - چون آب
از زمین سبزه می رویاند - و اگر اتفاقاً کسی بشنود گنجه‌گار نخواهد
شد - ولیکن باید که جهد کند بجهد بلیغ که نشنود - و شکستن آلات
طرب مباح است علی الاصح - و بعضی علماء بر معنای تقصیر فرموده اند -
و آنچه بعضی نفاق استند لال بر عمل بعضی علمای صوفیه روح نموده
اند اغوای شیطان است - علمای صوفیه روح غنای نسبت بذات خود
شان بشر الطیبه رو داده اند بغیر آن آن بزرگواران نیز آنرا اعرام
قطعی فرموده اند - و ادنی ترین شرط ایشان این است که در آن مجلس
زنان بر قسم و مردان و مطربان برجائی نباشند و اخذ دراهم و دنانیر
در میان نباشد - و مجلس شان خالی باشد از ناهل - و اینقدر
سماعت ملاهی با وصف شرائط را نیز دومی یک مرض لاحق
حال شان میکنند - تا زمانیکه ذات پاک شان بدان مرض مریض
باشد - و بعد از ازاله آن مرض شنیدن نثار اعرام میداند - کما صرح
به صاحب احیاء العلوم و غیره من اسباب الصوفیه - و در فهم قوافی
و فصاحت با تفسیر پاک نیست - و شنیدن اشعار مهابت مضمون حمد و
نعت و مسائل شرعی جائز است - ولیکن اشعاریکه در آن صفات
زنان و مردان و ذکر سواد باب دنیا باشد شنیدن و خواندن
آن حرام - و اگر صفت زنان و مردان باشد و آنان مرده باشند
در شنیدن آن پاک نیست - و همچنین اشعار نائیکه خواندن
و شنیدن آن باز دارد از تلاوت قرآن و نماز و مشغول سازد

یا شغال دینوی حرام بوده است - و در دفع زدن برود ز حید
 باک نیست - لیکن احسن آنست که زده نشود - و مزاج درست
 است - اگر در آن ذکر غیبت و بهتان و ذکر سوء نباشد - و فحش
 در لغت بد کردن و بد گفتن است - علمای شرع مرتکب گناه کبائر
 چون زنا و غیره را و نیز غیبت گویا فحش گفته اند - و دل مردم را آزار
 دادن و سخت گویی کردن را نیز فحش گفته اند - لقوله عمر - یا عائشة
 علیک بالرفق و ایباک و العنف و الفحش - المحمّدیث - نام کردن
 که اعی عضو خاص که از آن دل کسی نمی رنجد فحش نیست - و اکثر کسان
 در فهم معنی فحش خطاهای فاحش کرده اند - و الیه مال صاحب النهایة
 و غیرها من کتب الفقه - و لیکن در مزاج رعایت این امر ضروریست
 که کلام منہی عنه شرعی واقع نشود - و از قسم ملاهی و غیبت احترام
 ضروری - و غیبت آنست که هر چه ذکر کرده شود از برادر دینی خود
 نباشد آنچه کرده و دانند بخودنا - پس اگر آن فعل در وی باشد و گفته شود
 غیبت است - و اگر نباشد در وی و گفته شود پس بهتان است -
 لقوله هم اتدرون ما الغیبة قالوا اللّٰه ورسوله اعلم قال ذکر
 احدکم اخاه بما یکره فقال رجل ارایت ان کان فی اخي
 ما اقول قال ان کان فیه ما تقول فقد اغبیته و ان لم یکن فیه
 ما تقول قد بهتته - المحمّدیث - شاه عبدالمحق قدس سره العزیز مزاج
 را جواز فرموده منسوب بآنحضرت عم ساخته قصه مشهوره
 بوسه مهر نبوت را ذکر فرموده،

و بازی از بطبع درست است - و سدای شطرنج

باز نمی از نرد و غیره قاطبهٔ حرام - و در شطرنج احتمالات است -
 و اصح آنست که عدالت شطرنج باز باقی نمی ماند - و گواهی پیش
 درست نیست - و جواب سلام او تحقیر اندادن درست است ،
 و برای امر مردودت منع چیز ضری است - اول - عالم بالمسائل
 باشد - چرا که جاهل امر بالمعروف و نهی داند - ثانیاً - غایب لوجه الله
 و غرض از آن اعلامی گاه دین باشد - ثالثاً - شغفت باید به مامور -
 رابعاً - خود صابر و حلیم باشد - خامساً - عامل بر گفتار خود باشد ،
 و عرس بستن بر گوی گاو و اسب و غیره درست است و احسن -
 که خبر گم گشته بدان یافتن مسکن است - و لعب با اهل خود و وقت
 نادیدن اسب و جبین تیر اندازی مکروه نیست - والله اعلم بالصواب ،

پرتوشست و فهم

در بیان استعمال دوا و علاج و غیره

بما ظن سو از زمان بهتر آنست که اولاد نشود - و از اینجهاست که در وطنی
 بیرون فرج می انداختن نیز جائز است خواه موطر ده عره باشد یا کبیرک -
 و نیز همین لحاظ است تمام حمان باد و به جائز است - نهافی العالم گیر می -
 العلاج لا مطلق الولد اذا استبان خلقه كالشعر والظفر ونحوهما
 لا يجوز - وان كان غیر مستبین الخلق بجوز - و اما فی زماننا بجوز
 علی کل حال - و علیه الفتوی - آه - و نهافی القاضینان - و اذا
 منزل الرجل عن امراته بغیر - را مرها ذکر فی الكتاب انه

لا ینبأح وقالوا فی زماننا ینبأح لسوء الزمان،

استعمال ادویه درست است مراہل اسلام را - و لیکن اراده باید داشت که شافی حقیقی خداوند تعالی جلشانه است - و دوا مامور و محکوم حکم حاکم حقیقی است - و بخلاف آن اگر کسی احقنابد و خواهد کرد گنہگار خواهد شد،

از استخوان خشک و تر جمیع حیوانات - ماکوای - بشد یا غیر ماکوای - (سواهی استخوان خنزیر و آدمی) دوا کردن جائز است - و از استخوان خنزیر و آدمی دوا کردن جائز نیست خشک باشد یا تر بول این و غیره نوشیدن برای دوا بکروه - و دوا کردن توکل را مانع نیست،

شیر زوجه خود برای دوا نوشیدن در سنت است - و برای غیر دوا در نوشیدن شیر زنان برای بالغ اختلاف است،

و برای دوا خوردن اشبیمی حرم چون لول و خون و شمره میتر بد انصورت جائز است که طیبیب مسلم بگوید که جز همین اشبیای عرام از اشبیای مباح دوا می شما و جود ندارد - و در نازشی حرام دوا کردن جائز نیست،

و اگر که ای زن دوا می مسمن بدن خود از برای آنکه شوهرش با و الفت کند جائز است - دواغ کردن طفلان را برای دوا و جانوران را برای نشان در سنت است - بستن تعویذ در سنت جائز است -

و لیکن جین مجامعت و رفتن به بیت النجا جدا باید کرد - و جین تولد مالیدن خون بر سر مولود ناروا - و هم دواغ کردن بر چهره نادرست - دواستخوان برای دفع چشم زخم موخن دوا است - و استعمال افیون و بنج برای دوا در سنت است - لهما فی الدر المنختار - وان

كان للتداوي فلا تعد منها كذا في فتح القدير - وايضا فيه
 واما القليل فان كان لله وحرام - التي قوله - وان كان للتداوي
 فلا - هكذا حكم الكتاب والله اعلم بالصواب ،

پرتو هفتادم

در بیان ختنه و فبره

ختنه سنت است - دایم ای وقت استحب در هفت سالگی
 است تا دوازده سالگی - و بعد از هفت روز ولادت هم جائز
 است - زمان را نیز ختنه کردن سنت است - و بعضی مکرر گفته
 اند - و اگر پیری است همان شود و خوف ضرر باشد ختنه کردن ضرر
 نیست - و اگر جوان نختن باشد باید که بدست خویش ختنه خود
 کند - ورنه ضرر نیست - و اگر نختنی را باز حرم ختنه بالیده
 سایر ختنه شده باشد باز قطع کردن باید - ورنه ضرر نیست ،
 در گوش زمان جوان و اطفال آن جنس مو را خ کردن جائز است ؛
 و خصی کردن نهی آدم بالاتفاق ناجائز و حرام - و در فرسی
 اختلاف است - و در ای آن در بهایم دیگر اگر قصد نفع باشد خصی
 کردن جائز است - ورنه حرام ،
 مردان را موی سرداشتن و طاق کردن مرد و روا است - ولیکن
 ذل موی مردان حرام - و سدن برای مردان طاق است - و
 از بین سدموی سندن مردان حرام - و نزد علما می حرام طاق

موی ستر مردان در هر جمعه سون است - ناخن تراشیدن و زبرد
 ناف و زیر بغل تراشیدن در هر هفته سون است - و اگر نتواند
 پس بدو هفته - و در نه چنان روز باید تراشید - و زرد گنہگار خواهد
 شد - و از نوره طایق زیر ناف و بغل جائز است - و تراشیدن زیر ناف
 بدست خود و حمام جائز است و باید که حمام چشم بندارد - و باید که این
 چهار چیز را زیر خاک دفن کند ناخن - و موی - و خرقة حیض - و خون
 اردو شارب داشتن ناجائز نیست - و بریدن
 شارب احسن است - و بقدر یک مرتبه و قدر می زاند از آن
 ریش داشتن سنت است - و زیاده بر آن را تراشیدن هم
 جائز - و شهرب ز برین انداختن بدست است - موی بینی و سینه
 و پشت انداختن ترک ادب است - و ناخن انداختن از دندان
 کرده است - و از آن برص پیدا میشود - در ریاضت انداختن موی و
 ناخن بلا دفن مکروه است - طایق در روز جمعه نیلانی بهتر است - که خداوند
 تعالی از بلباش محفوظ دارد - لمان الدر المختار - من قلم
 اظافیره یوم الجمعة اعاده الله من البلا یا الیوم الجمعة الثانیه -
 زمان را باعث مرض انداختن موی سر جائز است - دیدن مرض اگر
 تشبیه مردان کند گنہگار خواهند شد و فعلی حرام است - و موی
 مستعار از موی خود یا موی غیر موی خویش بستن زمان را
 حرام است - و اختلاف است بحالت بیچون بستن موی مستعار
 در باره جواز نماز ایشان - واضح آنست که نماز خواهد شد - ولیکن
 آن زمان گنہگار خواهند شد ،

و خضاب بستن در غیر حجب نیز مردان را جائز است از حنا
و گشم و دسره سیاه - و خضاب اسود محمود است اگر قصد شستن
بنا بر آن باشد که از خضاب به چشم زنمان محبوب خواهد شد - و اگر
آنچنان قصد خواهد کرد که گنبدیگار خواهد شد - و آن نعل نعل کرده خواهد
گشت - و مردان را غالبه صافی بر شستن و سر جاز است - و خضاب بستن
بنا ضرورت بر آنست و پامی - و آن و طفلان مذکور نادرست و مردمان
دادوست است - و سر را کشیدن از اثم بالاتفاق درست است -
و نعل اسود بنا بر آنست زینت و چشم کشیدن - و این را جائز است -
و رنه جائز نیست اشکال غیره بی روح در خانه خود تا آویزان
کردن درست است - خدام خود را بعد از شستن دادن باید و برای نماز و
تعلیم قرآن رخصت دادن ضرور - و زن خانه اگر بمیرد و بالتحقیق
معلوم باشد که بیچشم در شکم زنده است پس از سمیت چپ
شکمش در پیدایچه اشش بدر کرده خواهد شد - و باذن ابو حنیفه
روح یا بارانچنان بمن آمد - و آن بیچشمیست کرد - *لما فی العالم المیرمی*
و حکمی انه فعل ذلک باذن ابی حنیفه روح فعاش الولد کذا
فی السراجیه - والله اعلم بالصواب ،

پرتو هفتاد و یکم

در بیان حقیقه و نام نهادن طفلان

بهترین اسما عبد الله و عبد الرحمن است - و باهما معنایه نام نهادن

افضل بوده است - وليكن بدین نام ا بتصغیر آواز دادن نادرست
و بنام نامی حضرت رحالت مآب عم بابا کنیت نام نامی آنحضرت
عم نام نهادن مستحسن ،

و اطری را نباید که بنام پدر و مادر نویسن ایشان را بجا آید
و زمان را نیز نباید که نام شهر این خود بگوید و بنام شهر شهر را بنویسد
که این امر دلالت الفحاشی میکند ،

و عقیده در مذاهب تنقیح نامه معانی است و در احباب و مباح بلکه مکرر
است چه اهل عرب پیش تر از اسلام عقیده میکردند در امر لازم بودشان
و سنت بود که در عهد استند ، و ادانل اسلام نیز عقیده شایع بود - چون
اشحیه شروع گردید جمیع ذبح دیگر منسوخ شد ، فی الحال ما یجیر هم و ذکر
محمد رح فی العقیقة فمن شاء فعل ومن شاء لم یفعل و هذا یشیر
الی الا باحد فیمنع کونه سنة - و ذکر فی الجاهم الصغیر و لا یعوق
عن الغلام و لا عن الجارية و انه اشارة الی الکراهة هكذا
فی البدائم فی کتاب الاصحیة ، و لها فی اشعات السمات
شرح المشکو عن شاه عبد الحق قدس سره - و مراد ما سننت
نیست امام محمد رح در موطای خود میگوید ما را چنین رسید
است که عقیده از رسوم جاهلیت بود - و در ادل اسلام نیز
تمول شد - پس از آن نسخ کرد اصبیه هر ذبح را که پیش
از وی بود - آه - و لها فی القسطلانی شرح صحیح البخاری - قال
ابو حنیفة رح فیما نقله العینی لیست بسنة و قال محمد بن الحسن
هی تطوع کان الناس یفعلونها ثم نسخت بالاصحیة و قال

بعضهم هي بدعةٌ وفي الموطاء عن زيد بن اسلم عن رجل من
 بني ضيمره عن ابيد سئل النبي صلى الله عليه وسلم عن العقيدة فقال لا
 أحب العقوق كأنه ذكره الاسم - ولما حج أسد الثالث للمولوي
 ولما سمع المحدث المولوي - س - - اعلم ان العرب كانوا
 يعتقدون عن اولادهم وكانت العقيدة امرالزاما عندهم - آه -
 و كثير عظمای حریفه بنیچه صاحب باه و در انجمنها و قاضیان و غیرهم
 در کتب معتبره مقیه حویش باعث منسوخ شدن عقیده ترک
 ذکرش کرده اند

باید که بعد ولادت در گوش راست مولود او لا اذان بگویند - و در
 گوش چپ اقامت - و بعد ازان بهر دو گوش مولود باید گفت - انبی
 اعمینا بک و ذریئتنا من الشیطان الرجیم - نامولود از ایزاد مس
 شیطان محفوظ خواهد بود - و اگر ناشش ماه همین طور گفته شود
 بهتر است - هكذا حکم الكتاب والله اعلم بالاصواب

پرتو هفتاد و دوم

در بیان معانقه و مصافحه و بوسه دادن دست و دهان و غیره
 نوافع و گردن نهادن پیش کسی سوا می ذات خداوند کریم
 بلاشائرا حرام است - و مرکب آن گنہگار خواهد شد - و اگر کسی پیش
 سلطان سجده شحیت کند یا بوسه بر زمین رود پیش او بگوید
 مرکب کافر نخواهد شد اما گنہگار کبیره خواهد شد - و بوسه بر زمین

و روی عظماء او را با طرز و بیچنان پیش زاده و فضیلا - فاعل و را نمی
 برد و گنیمجا خواهند شد - و این فعل جهال است - لها فی العالم گیر می -
 تقبیل الارض بین ید می العلاء و الزهاد فعل الجہل و الفاعل
 و الاراضی آلمان - الا انحاء الماطان او اغیره - مکرره لانه یشبهه
 فعل المجرس - و انحاء وقت نجات نیز کرده است - و بر این نمی
 وارد است لها فی العالم گیر می - مکرره الا انحاء عند التحیة و به
 ورد النهی کذا فی التمه - و قاضی سوی دست عالم و زاهد
 و او سناد و سلطان عال به سه دادن بردحت دیگری جائز نیست -
 لها فی الکفایة - و رخص بعض المتأخرین تقبیل ید العالم
 المتورع علی سبیل التبرک - عن سفیان رح قال تقبیل ید العالم
 سنه و تقبیل ید غیره لا یرخص فیہ - قال الصدرا الشهد رح
 هو المختار - و لها فی الدر المختار - لا بأس بتقبیل ید الحاکم المتدین
 و السلطان العادل - و بوجه دادن بر پائی عالم و زاهد جائز نیست - لها فی
 العالم گیر می - طالب من عالم او زاهد ان یدفع الیه قدمیه لیقبله
 لا یرخص فیہ - و بوجه بردست خود دادن بعد از مصافحه کرده است
 و فعل جاهلان - و بوجه دادن مردی مرد دیگری بردست و دهن
 و غیره و زنی مرزن دیگری بردهن در خسار و غیره کرده است لها فی
 القاضیان - مکرره ان یقبل الرجل فم الرجل او یده او شیئا
 منه فی قول ابی حنیفة و محمد رح - و لها فی الدر المختار - و کرده تحویماً
 تقبیل الرجل او یده او شیئاً منه - و کذا تقبیل المرأة المرأة - آده
 و بوجه بر شش قسم است - بوجه رحمت - چون

بوسه مادر و پدر فرزند ان را بر رختاره - و بوسه نجیبت - چون
 بوسه مؤمنین یکی مردیگیرا - و بوسه شفقث - چون بوسه فرزند
 مر مادر و پدر را بر سر - و بوسه دوستانه - چون بوسه برادری
 مر برادری - ابر چشم - و بوسه شهوت - چون بوسه مرد زن خود را ،
 و معاشقه ما بین برادران ، اینها جایز است تا غلات - و سنت
 است بالاتفاق - هر که با برادری خود معاشقه کند امید است که
 خداوند کریم صفاتش را عطا کند - و طریقه است آن معاشقه آنست
 که هر دو با هم هر دو دست خود را با انگشتان با هم و غیره بگیرند و حرکت
 دهند - *لما فی الد الممخار - یجوز المصافحة لانها سنة قدیمة لقوله*
هم من صدق اخاه المسلم و حرک یدیه قبا ثرت دنوبه - و لما فی
العالمگیری و یجوز المصافحة و السنة فیها ان یضم یدیه علی
یدیه من غیر حائل من ثوب او غیره - آه - اما معاشقه بعد از
نماز جمعه و عیدین چیزی نیست بلکه بدعت - از جهت تخصیص وقت - لما فی
الاشنات اللمعات - من شاه عبدالحق قدس سره - و آنکه
بعض مردم معاشقه بعد از نماز میکنند یا بعد از نماز جمعه چیزی نیست
و بدعت است از جهت تخصیص وقت - آه ،
 و معاشقه (که بایکدیگر گواهی بخن را میگویند) شرعاً جایز است
 اگر کسی از سفر باز آید - بشرطیکه هر دو از اراد و فمیهس و وجه
 پوشان باشند - و مامون باشند از شهوت - و در غیر قدم از سفر
 چون بعد نماز عید و غیره مکروه تحریم است و حظ شیطانی و بدعت
 تحریمی - و مرد را با زن و امر و معاشقه کردن بیچگونه جایز نیست -

لما فی الهدایه - قال یکره ان یقبل الرجل فم الرجل او یدء
 او شیئاً منه او بعائقه - و ذکر الطحطاوی ان هذا قول ابی حنیفه
 و محمد رح و قال ابو یوسف لا بأس بالتقبیل و المعائقه
 لما روی ان النبی صلعم عانق جعفر رضی الله عنه حین قدم
 من الحبشه و قبل بین مینیه - و لما روی ان النبی صلعم نهی عن
 المکامعه و هی المعائقه و من المکامعه و هی التقبیل و ما رواه
 محمود علی ما قبل التحسیریم - ثم قالوا الخلاف فی ازار
 واحد اما اذا کان علیه قمیص اوجبه فلا بأس بها بالاجماع -
 و لما فی القاضیخان - و الاصل ان لا یقبل و یکره المعائقه و هكذا
 فی کثیر من کتب الفقه و الله اعلم بالصواب ،

پرتو هفتاد و سوم

در بیان مسائل متفرقه

اگر مسلمان را زن فاسق باشد و بزد و ضرب هم متبذیر نشود
 مع هذا طلاق دادن ضرر نیست ،
 اگر شوهر ذکر خود را در دهن زوجه خود داخل کرد احناف است
 در کراهت آن ،
 کنیزک را برض موشش آزاد کردن بهتر است که حره بمیرد ،
 طفل دیگر را بلا اجازت شوهر خویش شیر دادن مکروه است
 اگر خوف هلاکت آن طفل نباشد ،

خرد در خانه خویش برای ساقن سر که داشتن درست است
 اسباب سرود چون طبله و سنار و غیره گرفتن و داشتن حرام
 پیر مرد جاهل را بر عالم جوان بر فنار و گفتار نشست و بر خاست
 و جمیع امورات پیش دستی جائز نیست اگر چه شیخ جاهل
 قریبش هم باشد

حق عالم بر جاهل چون حق او ستاد بر شاگرد است - و جاهل
 و شاگرد را نباید که بر جای عالم و استاد بنشیند و رو کلام او کند
 بغیبت او

و حق شوهر بر زوجه بیشتر ازین است
 نباید که بر سقف خانه بر آید بلا خبر صاحب خانه دیگر که متصل باشد
 قیلوله مسنون است - که شیطان قیلوله نمیکند - و مستحب
 است در قیلوله که اولاً بر پهلوئی راست بخوابد و باز بر پهلوئی چپ
 در اول نهار و مابین عشاء و مغرب خوابیدن مکروه است
 مؤمنین بر پهلوئی راست میخوابند - و شایان بر پهلوئی چپ -
 و انبیاء روی آسمان کرده بر پشت میخوابند - و کفار پشت
 بر روی آسمان کرده بر روی میخوابند
 اگر در شکم باشد بر روی خوابیدن چون خواب کفار روا باشد
 باید که حین نخفتن و برخاستن از خواب ذاکر باشد به تهلیل
 و تسبیح و تسمیه

زمینی که بر آن زانی غسل کند و قتل ناحق کرده شود شکایت
 میکنند بر خداوند کریم و دعای بد میکنند برای فاعلان آن